

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود عرض کردیم در باب بیع ابتداء گفتند قصد معتبر بعد گفتند اختیار معتبر است بعد فرق بین قصد و اختیار را به این گذاشتند که مراد از اختیار این است آن قصدی که شما می کنید عن رضا باشد عن طیب نفس باشد مراد از اختیار این است مراد از اختیار مثلاً قصد نیست مراد از اختیار اراده ای آزاد نیست نه ما به اصطلاح اختیار را به معنای تساوی طرفین می گیریم، می گوییم مختارید، این که گویی این کنم یا آن کنم مراد از اختیار این نیست در اینجا مراد از اختیار در اینجا یعنی طیب نفس یعنی رضا، رضای باطنی خوب یک مقداری هم مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی شرح معقول قصه را هم داده البته مرحوم آقای شیخ محمد حسین می گوید عمده اش این است که نه آیه ای مبارکه دلیل است که مرحوم شیخ آوردند لا یحل مال امراء مسلم هم دلیل نیست عمده ای دلیل ما در بیع مکره حدیث رفع است و روایت طلاق مکره، خوب مبنای ایشان روی مبنای خود ایشان است.

عرض کردیم انصافاً این مبنای ایشان قابل قبول نیست اولاً طلاق مکره مربوط به باب خودش است البته تعجب از ایشان است عتق هم داریم حالا شاید ایشان روایت عتق را ندیدند شاید باب عتق را نخواندند عتق مکره هم داریم که باطل است فقط طلاق نیست عتاق هم هست، عتاق مکره هم داریم که باطل است اما ربطی به بیع ندارد و حدیث رفع را عرض کردیم اگر بخواهیم دقیقاً در اسانیدش بحث بشود انصافاًش با تمام اسانیدش مشکل دارند اخیراً به این مناسبت این روایتی را که چون دیدیم یک فرصت خوبی است به این روایتی که از عبدالله بن سنان در باب شانزده کتاب الایمان وسائل آمده که داشتیم می خواندیم در بحثمان در اینجا مرحوم صاحب وسائل آن را از نوادر احمد اشعری نقل کردند اسماعیل جعفری شنیدم عده ای گفتند این صحیح است این هم قطعاً صحیح نیست چون احمد اشعری اسماعیل جعفری را درک نکرده است و عرض کردیم یک اسماعیل دیگر داریم اسماعیل بن جابر این اسماعیل بن عبدالرحمن است اسماعیل بن جابر رتبه اش بعد از ایشان است شاگرد امام صادق و موسی بن جعفر است.

ایشان نه حضرت سجاد و حضرت و باقر و حضرت صادق را مختصری درک کرده است و آن اسماعیل دوم را هم درک نکرده چه برسد

به اسماعیل اول.

لکن دیروز یک نکته‌ای را عرض کردیم چون در وسائل نیامده در ذهن من هست که در حواشی هم نوشته در کتاب بحار همین روایت را در بحار در آن بایی که قرار داده به عنوان قواعد کلی جلد دو بحار از این چاپ جدید جلد دو بحار در بحار این را از همین کتاب نقل می‌کند. عرض کردم یک نکات فنی است در ذهن آقایان باشد مرحوم صاحب وسائل این کتاب در اختیارش بوده اسمش را نوادر احمد اشعری و به خط خودش هم استنساخ کرده است. در زمانی هم که این وسائل چاپ شد این چاپ نشد الان چاپ شده همان نسخه‌ی صاحب وسائل هم چاپ شده یک مقدار هم ناقص چاپ شده اشتباهها ناقص چاپ شده است. حالا وارد آن بحثش نشویم.

مرحوم بحار از این کتاب تعبیر می‌کرده است به یَن در کتابش هم دارد در بحار در رموز بحار، یَن یعنی این کتاب یا برای حسین بن سعید است یا نوادر است. ی یعنی حسین بن سعید، نون هم یعنی نوادر، ایشان تردید کردند که این کتاب برای حسین بن سعید باشد یا نوادر. در این کتاب بحار این جور آمده فضاله عن سیف بن عَمیره یا عُمیره هر دو درست است عن اسماعیل جعفی اگر این نسخه ثابت بشود چون نسخه ثابت نیست، نسخه ثابت بشود این سند در اسانید حدیث رفع صحیح است، من گفتم یک نکته‌ای را هم چون گفتم ممکن است به این زودی‌ها به حدیث رفع نرسیم تمام اسانید حدیث رفع اشکال دارد البته یک حدیث رفع ثلاثی در کتاب محاسن است که خواندیم اخیرا از موسی بن جعفر آن هم صحیح است سندش فقط منحصر در محاسن است در این کتبی که ما داریم، در نوادر هم آمده همین نوادری که مرحوم صاحب وسائل نقل می‌کند، و الا آن که در پیش است.

چون نوادر از قرن یازدهم مطرح شد اصلا این کتاب از قرن یازدهم به بعد مطرح شد و لذا محل کلام بود برای کیست؟ این که می‌گوییم ثابت نیست به این جهت به هر حال اما به ذهن من می‌آید خیلی از روایات کتاب یا برای خود حسین بن سعید است یا کتاب برای حسین بن سعید است یا کتاب دیگری از کتاب حسین بن سعید نقل کرده است. این روایات کتاب را من مطالعه کردم مقدار زیادی اش عینا با آن حسن بن سعیدهایی است که مرحوم شیخ طوسی از ایشان نقل کرده است عینا هیچ اختلاف ندارد والتحقیق موکول الی محله نمی‌خواهم وارد این بحث بشوم. فقط چون نکته‌ای بود در حد نکته می‌خواستم عرض کنم اگر بناست حدیث رفع سُداسی شش تایی سند صحیح داشته باشد فقط همین است چون در کافی هم آمده در فقیه هم آمده در کافی ضعیف است مرسله است در فقیه که کلا مرسل است.

شیخ طوسی هم حدیث رفع شش تایی و نه ندارد شاید شما تعجب کنید، این حدیث رفعی که درش ما لا یعلمون است شیخ طوسی کلا، خیلی عجیب است شیخ هر چهار روایت را نقل می‌کند این حدیثی که الان بر السنه‌ی ما خیلی معروف است مرحوم شیخ طوسی ندارند.

شیخ طوسی حدیث رفع ثلاثی دارد با نقل اهل سنت نه با نقل ما شیعه آن هم در کتابی مثل مبسوط و خلاف و اینها با نقل اهل سنت آورده است حدیثی که مختص طریق ماست ایشان نیاورده ، رضوان الله تعالی علیهم اجمعین ، علی ای حال یکی از حضار: در خصال نه تایی آمده سند دارد در خصال صدوق همان که در فقیه هست در خصال مستند آمده .

آیت الله مددی: بله چرا تقریباً این هایی که من دیدم از این آقایان معاصر که نوشتند ، نوشتند درست است صدوق مرسل نقل کرده لکن در خصال مسند است. مرحوم شیخ انصاری هم همان را می گوید روی الصدوق فی الصحیح فی الخصال تعبیر صحیح کرده آن روایت هم صحیح نیست و دومی که ما عرض کردیم آقایان خوب دیگر کمتر عنایت می فرمایند. حدیث خصال مسند هست قبول دارم یعنی سند دارد اما متنش با آن یکی فرق می کند توجه نشده است دیگر حالا توجه نشده .

ببینید متن شش تا این طور است سهو و نسیان بعد ما استکره علیه فلان ، مرحوم شیخ صدوق در خصال که نقل می کند سهو و نسیان در فقیه که نقل می کند سهو و نسیان و خطا سه تایش می کند، خطا و سهو و نسیان در هیچ متنی این سه تا نیامده است. و لذا ما گفتیم آن که صدوق نقل کرده غیر از آنی است که در خصال است . روشن شد آقا ؟ یکی از حضار: تفاوتی دارد .

آیت الله مددی: بله متنش با هم نمی خواند و چون سهو را اضافه کرده از آن چهارتا یکی کم کرده چون دو تا بود خطا و نسیان بعد چهارتا این دفعه ایشان خطا و نسیان و سهو از آن چهارتا هم یکی کم کرده است. این که ما می گوییم سند ندارد آن را حساب جدا کردیم آن یکی را جدا ، این که الان مشهور است در این کتب اصولی که چاپ کردند تقریرات نوشتند که این را صدوق مرسل نقل کرده لکن در خصال مسنداً نقل کرده است این طور نیست نه اشتباه شده است.

بعد هم باز ما همیشه وقتی یک بحثی می کنیم دنبالش را هم می گیریم ، آیا واقعا این مطلب صدوق اشتباه کرده که سهو است اضافه کرده گفتیم نه یک شواهدی داریم که در بعضی از روایات سهو بوده حالا این فرقی هم باز بحث دیگری است فرقی چیست ؟ خطا و نسیان و سهو فرقی است ؟ این بحث هایی است که در حدیث رفع می گوییم اینجا نمی گوییم دیگر چون شما فرمودید و الا متعرض نمی شویم و نوشتیم که بعضی از شواهد و متعرض شدیم که بعضی از شواهد هم نقل کرده نه اینکه حالا ، حدیثی داریم که سهو و نسیان و خطا بوده است. لکن به ما نرسیده است فعلاً طریق صدوق رسیده به ما فعلاً نرسیده از یک راه درستی به ما نرسیده در اهل سنت هم نیست دیگر.

اهل سنت عرض کردم همه شان یک نواخت است خطا و نسیان و اکراه این دیگر جای شبهه ندارد .

و عرض شد به اینکه این مطالبی که مرحوم آقای شیخ محمد حسین اینجا فرمودند حدیث رفع عرض کردیم حدیث رفع هم سند روشنی ندارد و علی تقدیر قبول مربوط به باب عقوبت و مواخذة و احکام جزائی است ، احکام وضعی و احکام تکلیفی را نمی گیرد خلاف این مطلبی است که ایشان فرمودند.

علی ای حال بحث نهایی را هم می خواهم بعد بگویم

یکی از حضار: حدیث در بحار الانوار سه تایی اش فرمودید قبول است یا شش تایی ؟

آیت الله مددی: شش تایی را آورده است از اسماعیل جعفری هم آورده است.

یکی از حضار: سه تایی را آورده شش تایی را هم آورده ؟

آیت الله مددی: سه تایی را هم آورده در بحار ، سه تایی با نوادر ،

یکی از حضار: شش تایی بحار قبولش کرده آره ؟

آیت الله مددی: یعنی اگر کتاب یکی است ، یک نوشتاری است در قرن یازدهم رسیده می گویم مرحوم صاحب وسائل نوشته این نسخه ای که من دارم تاریخش هزار و هفتاد است خیلی نسخه اش هم جدید بود زمان خودش است دیگر ، یا هشتاد ، حالا من هفتاد هشتاد در ذهنم نمی ماند. و من استنساخ کردم هفت سال یا هشت سال بعد . اینها را هم دارد اول خود نسخه اش نوشته است. به خط خودشان صاحب وسائل به خط مبارک خودشان نوشتند.

خوب نسخه ای که در سال هزار و هفتاد پیدا بشود ارزش علمی ندارد نمی شود اثبات احکام شرعی ،

یکی از حضار: پس سال هزار و هفتاد نوشته شده نه پیدا شده

آیت الله مددی: نه تاریخ کتابش هزار و هفتاد است.

یکی از حضار: از روی چه نوشتند معلوم نیست ؟

آیت الله مددی: نه چیزی ندارد قرائتی آثار قراؤه فلان ندارد. اگر داشت که خوب .

یکی از حضار: نسخه ی قدیمی هم نبوده برگه ها تازه است.

آیت الله مددی: نسخه ی جدیدی است هفت سال قبل نوشته خیلی

این نسخه ظاهرا در اختیار ، چون این دو تا معاصر هستند عرض کردیم دیگر چند بار ، تصادفا هر دو هم به هم اجازه دادند هم صاحب بحار به صاحب وسائل و هم صاحب وسائل به صاحب بحار ، که در اصطلاح حدیث می گویند اصطلاح مدبجه ، با دال و ب و جیم

مدبجه ، یعنی اجازه‌ی طرفین هر کدام به دیگری و هر دو هم واقعا انصافا حدیث شناس بزرگی هستند حقا یقال هم صاحب بحار و هم صاحب وسائل بسیار کارهای بزرگی انجام دادند و نسبت به عظمت کارشان در زمان خودشان ما هنوز به آن جور انجام ندادیم حالا فرض کنید فهرست بحار نوشتیم یا مثلا چیست این برنامه‌های کامپیوتری فلان و الا کار رسمی که آن ها کردند هنوز در زمان ما نشده است .

کار آقای بروجردی هم خوب است خوب چون ایشان تا وقتی زنده بودند مقدار کمی اش ، مقدمات و کتاب طهارت در زمان ایشان چاپ شد مضافا اینکه مشکلی که پیدا شد که مربوط به آقای بروجردی نبود سریعا بعد از ایشان خیلی از مصادر چاپ شد نبود در اختیار نبود دعائم در اختیار نبود فقه الرضا در اختیار نبود خیلی چیزها در اختیار نبود، فقه الرضا چرا در اختیار بود . دعائم ، خیلی کتاب‌ها چاپ شد بعد از ایشان تحقیق شد تصحیح شد خیلی مطالب عوض شد یعنی الان زمان ما به خاطر این ارتباطاتی که پیدا شده هر کاری هم ما بکنیم ممکن است پنج سال دیگر کهنه بشود خیلی سریع کهنه می شود از کار پیشرفت سریع است و الا خود مرحوم آقای بروجردی زحمت کشیدند و نکات لطیفی را هم مراعات می کردند در نوشتن که خوب در جلدهای بعدی متاسفانه مراعات نشد توضیح موکول الی محله خیلی از بحث خارج شدیم.

عرض کنم که داشتیم این روایت عبدالله بن سنان را متعرض می شدیم که در آن باب شانزده ایشان کامل آورده است. اگر آقایان تشکیلاتی دارند بخوانند که من دو مرتبه باز یک توضیحاتی بدهم ، قسمتی که مربوط به شیخ کلینی بود توضیحش گذشت ، یک قسمتی مربوط بود به شیخ صدوق که در خود فقیه آورده باسناده به قول ایشان عن عبدالله بن قاسم آن سند صحیح است حالا اگر می خواهید بخوانید می شود خواند اما خیلی ضعیف است آن ضعفش زیاد است می خواهید آن سند را هم بخوانید اگر دارید مشیخه‌ی صدوق جلد چهار مشیخه و ما کان فیه عن عبدالله بن قاسم، این عبارت را بیاورید تا برایتان یک توضیحی هم اجمالا عرض کنیم ، حالا که روی حدیث آمدیم یک کمی توضیح بدهیم آشنایی پیدا بشود برای مطلب . اگر زحمت نیست. بله آقا ؟

یکی از حضار: بحث خود حضرتعالی در تلقی اصحابه در اینجا جایی ندارد یعنی ؟

آیت الله مددی : چرا انصافا تلقی اش خیلی قبول است. خیلی قوی است تلقی اش خیلی قوی است انصافا قوی است محبت بفرماید بخوانید و نکات فنی خوبی دارد یعنی قابل توجه است عبارت مشیخه را اگر آقایان کسی دارد جلد چهار مشیخه و ما کان فیه عن عبدالله بن القاسم عنوانش این است. اگر آقایانی که با این تشکیلات آشنا هستند بیاورید آقا ؟

علی ای حال اولش احمد بن ادریس، حسین بن احمد بن ادریس این اولش را می دانم، حسین پسر احمد بن ادریس که از مشایخ بزرگ قم است، مرحوم احمد بن ادریس استاد کلینی است از اشاعره‌ی قم است، اشاعره‌ی قم یعنی اشعری ها مسلک نیستند اشعری نسب هستند

نسبشان به اشعر می‌رسد، اشعر اسمش صائب است جد این خاندان در یمن وقتی به دنیا آمد بدنش مو داشت پر مو بود به او اشعر می‌گویند در لغت عربی، کسی که بدنش مو دارد اشعر، اشعر به این جهت به او می‌گویند بعد این خاندان اشعری شدند و در زمان خود پیغمبر هم مدینه آمدند، همین ابو موسی اشعری و اینها، اینها آن خاندان هستند و از سال هشتاد و سه در زمان حجاج دو تا سه تا برادر از این اشعری‌ها که از رجال کوفه بودند این‌ها برای فرار از حجاج ظاهرا به قم آمدند از آن زمان اشعری‌ها در قم پایه گذار قم شدند اصلا قم قبل از آمدن اشعری‌ها شهر نبود چادر نشین بود، چون مرتع بود برای حیوانات و گوسفندان و اینها، ایشان اشعری‌ها قم را شهر کردند.

چون این‌ها قم را شهر کردند ریاست قم سیاسی‌اش با اینها بود یعنی اشعری‌های قم جنبه‌ی ریاست سیاسی هم داشتند یکی احمد یکی پدرش، جد او به اصطلاح جزو همان اولی‌ها احمد بن محمد بن عیسی بن عبدالله، عبدالله جزو اولین‌هاست، علی‌ای حال خود محمد بن عیسی خود احمد پسر ایشان کان صاحب السلطان، این صاحب سلطان یعنی وجه سیاسی، به اصطلاح قم تابع ری بود از تابع حکومت ری بود و وجه سیاسی از آن‌جا به اشاعره داشتند چون اینها بنیانگذار قم بودند واقعا قم زمان اینها شهر شد و بعدها در اشاعره مقدار بسیار زیادی ما محدث داریم اصولا نخستین کسانی که خدمت امام باقر رسیدند کم و بعد امام صادق همین‌ها هستند چون عربی بلد بودند عرب بودند، آنها بقیه‌شان که زرتشتی بودند و اصولا فارس قدیم و اصلا در این خط‌ها نبودند و از اولین‌شان همین احمد است احمد بن محمد بن عیسی، عیسی بن عبدالله خدمت امام صادق به خاطر عرب و این کمک کرد به اینکه آثار اهل بیت بیاید.

لکن بیشترین کاری که اینها بعدها انجام دادند نقل میراث‌ها از کوفه و بغداد و انبار و بصره به قم بود این مرحله از سال‌های دویست شروع شد در این نقل خیلی روی آثار کار کردند خیلی، در قرن سوم مقدار زیادی کتبی که ما داریم خود احمد اشعری، دیگران، احمد بن ادریس، محمد بن یحیی الی آخره، سعد بن عبدالله، این‌ها آثار زیادی خلق کردند.

در قرن چهارم هم دو تا از بزرگواران مرحوم کلینی و صدوق و عده‌ایشان این‌ها را تنقیح کردند آثار قرن سوم را تنقیح کردند و این مرحله‌ی تنقیحی‌اش به دست ما رسید آن مرحله‌ی قبلی‌اش هم تا مقدار زیادی دست ما هست نه همه‌اش، مقدار کمش باید گفت و الا مقدارش بیشتر بود.

علی‌ای حال احمد بن ادریس یکی از بزرگان قم است که مرحوم آقای کلینی زیاد از ایشان نقل می‌کند، گاهی به عنوان احمد بن ادریس گاهی به عنوان ابو علی، یکی هستند ابو علی، پسری دارد به نام حسین این استاد صدوق است، پدر استاد کلینی است پسر استاد صدوق است. ایشان توثیق ندارد، توثیق خاصی ندارد احتمالا آقا زاده‌ای بوده حالا عرض کردیم مرحوم صدوق اضافی بر تلقی مشایخ یک، این نکته‌ای است که باید رویش حساب کرد، یک راه عرفی را هم برای قبول میراث‌ها داشته است.

مثلا این شخص از خاندان علماست این شخص مثلا خاندان علمی هستند میراث های علمی است که در خاندان اینها هست، این در مباحثی که در حجیت مطرح شد به این حجیت ندادند لکن به یک عنوان دیگری به عنوان اینکه استادش است مثلا این را هم عرض کردم این در میان شیعه بعد از آمدن اصطلاحات علامه این عنوان در آن کتب شیعه از زمان تقریباً شهید ثانی مطرح شد قرن دهم که اگر کسی شیخ حدیث باشد توثیق نمی خواهد.

یکی شیخ حدیث بودن یکی میراث علمی خاندان علمی، مثلا شما می روید کاشان یک کسی هست از خاندان فیض است اثر خطی مثلا نشان می دهد برای آباء و اجدادش یک طریقه ی عرفی هست حالا خیلی شاید دقیق عقلانی بخواهیم مناقشه نکنیم نباشد اما یک طریقه ی عرفی هست برای قبول، صدوق از این کار دارد از عده ای از اولاد علما یکی پسر محمد بن یحیی است یکی پسر همین احمد بن عیسی است، پدران خیلی مشهورند پسران آن طور نیستند.

علی ای حال این که آقایان می گویند حدیث ضعیف است به این، این را از زمان شهید ثانی سعی کردند جواب هایی بدهند، یکی اینکه ایشان استاد صدوق است و مشایخ احتیاج به توثیق ندارند، یکی هم اینکه مثلا پدرش از علماست تلقی الی آخر حرف هایی که دیگر بعدها درآوردند کسی در نیآورده این یک توضیح را اول

یکی از حضار: وما كان فيه عن عبدالله بن قاسم قال رویته

آیت الله مددی: عرض کردم این را می شود سه جور خواند رَوَيْتُهُ، رُوِيَتْهُ، رُوِيَتْهُ، احتمال قوی همین سومی است فقد رویته، توضیحاتش در محلس عرض کردیم. فقد رویته

یکی از حضار: عن الحسين بن احمد بن

آیت الله مددی: عن حسين بن احمد الان شرح حالش را گفتیم خودش و پدرش، عن الحسين بن احمد بن ادریس عن ابيه دیگر نیست؟

یکی از حضار: رضی الله عنه .

آیت الله مددی: به

یکی از حضار: عن ابيه

آیت الله مددی: یکی دیگر هم آمدند گفتند اگر صدوق برای کسی گفت رضی الله عنه معنایش وثاقت است این را هم بعدها اضافه کردند اصطلاحاً گفتند ترضی صدوق، ترضی صدوق علامت وثاقت است و ما توضیح دادیم ترضی صدوق علامت امامی بودن است چون از مشایخ سنی نقل می کند برای آنها ترضی نمی کند برای شیعه ترضی می کند، ربطی به وثاقت ندارد بفرمایید.

یکی از حضار: عن محمد بن احمد بن یحیی

آیت الله مددی: ببینید احمد بن ادریس در قم یکی از روات معروف کتاب نوادر الحکمة است، مصدر شیخ هم رویش، خود کلینی هم زیاد دارد، احمد بن ادریس عن محمد بن احمد، این شخصی بوده در قم مردی از مشایخ معروف است یک کمی در حدیث ضعیف است خودش ثقه و جلیل القدر است ولی روایات ضعیف دارد فلان دارد و الا خودش مرد بزرگواری است به نام نوادر الحکمة، عرض کردیم ما کتاب هایی داریم به نام النوادر، داریم اما نوادر الحکمة همین یکی است، نوادر المصنفین هم یکی است برای محمد بن علی بن محبوب اشعری قمی و الا بقیه ی نوادر مطلق است یک نوادر صحیح الحدیث هم داریم و الا بقیه ی نوادر شاید حدود پانزده تا، بیست تا، بیست و خورده ای، نوادر در طول تاریخ تشیع داریم آنها مطلق هستند.

یک چیز دیگر هم داریم نوادر بدون الف لام آن ها چیز دیگری هستند اشتباه با این نشود پس النوادر داریم در کتاب نجاشی زیاد است النوادر، نوادر و نوادر الحکمة و نوادر المصنفین و نوادر الصحیح این مجموعه ای است که ما داریم شرح این مطالب و ارزیابی این ها را جای دیگر گفتیم فقط خواستیم اشاره ای باشد بفرمایید.

یکی از حضار: نوادر الحکمة همان دبة الشیب است؟

آیت الله مددی: همان دبه ی شیب است، آن وقت عرض کردیم خوب دقت بکنید این که مرحوم شهید ثانی، مشایخ حتی در قم خوب دقت بکنید مشایخ دو جور بودند یک سنخ مشایخ بودند که مثلاً استاد و، حالا یک سنخ بودند که فقط می خواستند اتصال حدیث باشند آن ها مشایخ عادی هستند، مثل بچه طلبه هستند، غیر از این مشایخ بچه طلبه یک عده شان جزو بزرگان بودند مصنف بودند تالیفات داشتند، لکن یک طبقه ی دیگر مشایخ داشتند که از آنها اخذ می شد یعنی آنها معیار بودند مثلاً این نوادر الحکمة جزو مشایخ است کتابش هم مشهور است از او نقل کردند لکن مثلاً استاد صدوق ابن الولید جزو آن هایی است که نه به اصطلاح دیگر محک این رشته است یعنی این، آنها معیار سنجش هستند. استوانه ی اینها هستند.

یکی از حضار: دسته ی دوم معنی به تر هستند.

آیت الله مددی: دسته ی سوم دیگر جلیل القدر ترند.

و لذا نواذر الحکمة با اینکه شخصی که نوشته مشهور است جدا لکن ابن الولید عده ای را استثناء کرده گفته این ها را قبول نداریم یعنی ابن الولید جزو مشایخی است که معیارند اصلا سنجهی کار هستند خود نواذر الحکمة جزو مشایخی است درجهی عالی قدر خیلی کتابش مشهور معروف از او اخذ کردند ، لکن باز قابل انتقاد هست، دقت کردید، اینها را مثلا استثناء می توانستند بکنند اما از ابن الولید نه ، ابن الولید خودش اصلا معیار بود خودش اساسا یکی از معیارها حساب می شد.

یکی از حضار: احمد اشعری جزو دسته ی سوم است ؟

آیت الله مددی : بله جزو دسته سوم است. بفرمایید آقا عن محمد بن احمد بن یحیی

یکی از حضار: قال حدثنا ابا عبد الله الرازی ،

آیت الله مددی : این ابا عبد الله الرازی جزو استثنائات ابن الولید است ایشان استثنائش کردند ، بفرمایید

یکی از حضار: عن عبد الله بن احمد بن محمد بن خشنام

آیت الله مددی : خُشنام الاصفهانی ، درست نمی شناسیم ایشان را بفرمایید.

یکی از حضار: عن عبد الله بن القاسم

آیت الله مددی : بله ، حدیث ضعیف است ، آقای خوئی نوشتند بعدة اشخاص راست است از اولش هم مشکل دارد. کتاب نواذر

مشکل داشته به هر حال آن وقت این روشن شد ؟

در حقیقت صدوق ، با اینکه صدوق نقل کرده استاد من گفته این روایت ابن الولید را استثناء کند ، این یکی را قبول کرده چون از استادش

از حسین گرفته از این یعنی اعتماد روی استاد دیگری کرده است . روی احمد بن ادریس عرض کردیم نسخه ی احمد بن ادریس جزو نسخ

بسیار معروف نواذر الحکمة در قم است فوق العاده.

آن وقت این ها یک مبنای دیگری هم داشتند اگر حدیثی را مشایخ قبول بکنند ما قبول می کنیم . این خودش یک نکته ای بوده دقت کنید.

آن وقت این الان آقایان ما تنافی می بینند این تنافی نیست این منهج یا روش یا تحلیل فهرستی یا مشایخی است. صدوق در یک روایتی

می گوید که یک روایتی را می خواند بعد می گوید شیخنا ابن الولید در راوی این روایت اشکال داشت خودش می گوید ، لکن قرات علیه

من کتاب الرحمة لسعد بن عبد الله فسکت ، چیزی نگفت من هم آوردم . ببینید. خود استاد اشکال در راوی دارد لکن چون تلقی به قبول

می کند ایشان هم قبول می کند. این یک روش است شاید شما بگویید این معقول نیست نزد ما حالا آن بحث دیگری است.

خود ایشان تصریح می کند که ایشان اشکال داشت لکن چون قبول کرد من قبول می کنم.

یکی از حضار: استاد سکوت شاید

آیت الله مددی: خوب این مناقشات شماست دیگر عرض کردم شاید شما قبول نکنید من از اول گفتم. خیلی حالا مناقشه نفرمایید قبول نکنید، اما این ها چرا چون بحثش فقط بحث حجیت نیست این ها یک اعتقاد داشتند که اگر یک استاد بزرگی ولو از شخص ضعیف نقل بکند قابل اعتماد است. دقت کردید؟

یکی از حضار: صرف نقل:

آیت الله مددی: صرف نقل.

یکی از حضار: تلقی به قبول همان صرف نقل است؟

آیت الله مددی: نه.

البته این را عرض کردیم مرحوم نجاشی شاید مجموعاً دو مورد یا سه مورد در کتابش آورده چون الفاظی را که به کار می برد روی دقت است، نجاشی در همین جا یکی از احادیثش هم می خوانیم، نجاشی در بعضی شان دارد مسکون الی روایت، می گویند مسکون الی روایت یعنی بعدش را نگاه نکنید. همین آقا که نقل کرد کافی است. دیگر به ما بعدش کار نداشته باش.

یکی از حضار: استاد سکوت می شود تلقی به قبول

آیت الله مددی: بله دیگر تلقی کرد. چون احکام دینی است، واعلموا ان حدیثکم هذا دین فانظروا عمن تاخذون دینکم، آن ها با حدیث، حدیث به اصطلاح لیلی و مجنون برخورد نمی کردند، تاریخ که نمی خواندند، این دین بود مسالهی دین مطرح بود، فانظروا عمن تاخذون دینکم، دقت کردید؟

لذا نجاشی مثلاً می گوید آقای ابن عیاش ضعیف است تصریح می کند، کان صدیق عندی، لکن رأیت اصحابنا یضعفونه، بعد می گوید فتجنب الروایة عنه الا بواسطة یعنی اگر یک استاد و شیخی آمد از ایشان نقل کرد من به احترام استاد یعنی او را قبول می کنم.

چون این استاد حتماً جهات را دیده که قبول کرده است. این راه است دیگر و مرحوم صدوق در صلاة ليلة الغدير نوشته که این روایت نقل شده لکن کان شیخنا ابن الولید، بعد می گوی من هر جایی که ایشان تضعیف کرد من قبول نمی کنم، هر چه ایشان قبول کرد من قبول می کنم، این را ما اسمش را گذاشتیم اصطلاحاً روش یا تحلیل مشایخی که در حقیقت زیر مجموعه ی تحلیل فهرستی است.

یکی از حضار: امکان ندارد ابن الولید آن موقع مثلاً توجه نداشته به اینکه این راوی فلان

آیت الله مددی: بعید است. اصلاً می‌گویم ببینید وقتی می‌گفت روایت یعنی با شرایط یعنی می‌نشست حتی بسم الله می‌گفت به قول ما الحمد و قل هو الله را می‌خواند بعد الفاظ را دانه دانه می‌گفت، بعد از گفتنش که با مراعات شرائط بود بعد می‌آمد اجازه‌ی روایت به او می‌داد و الا اگر این نبود می‌گفت سمعت ابن الولید يقول، نمی‌گفتند روایت عن ابن الولید، روی یا حدثنی اگر حدثنی می‌گفتند یعنی با شرایطی که برای تحدیث است و الا سمعت فلان يقول، این که الفاظی را که به کار می‌بردند با کمال دقت. اگر تنها بود می‌گفت حدثنی اگر عده‌ای نشسته بودند می‌گفت حدثنا، تمام این نکات و ظرافت‌ها را به کار می‌بردند، الان عرض کردم ما تساهل داریم و الا اینها با کمال دقت این الفاظ و مصطلحات را به کار می‌بردند.

یکی از حضار: از چه وقت است این دقت‌ها؟

آیت الله مددی: از همان اوایل بوده است.

یکی از حضار: مرحوم کلینی این

آیت الله مددی: دارد. بله مرحوم کلینی زمان کلینی شده یعنی تقریباً می‌شود گفت از همین زمانی که به طور طبیعی مثل مسند احمد قرن سوم اهل سنت اولش مسند بعد صحیح بخاری و صحیح مسلم، این تمام صحاح ست در قرن سوم است بین ۲۵۰ وفاتشان تا ۳۰۷ است ۲۵۶ بخاری است آن یکی هم ۳۰۷، تمام صحاح ست در این فتره‌ی این کم کم راه افتاد.

در این زمان خوب من حالا یک نکاتی را می‌گویم چون این‌ها را باید گفت. در این زمان در شیعه تقسیم کتاب به اصل و نوادر جا افتاد به اصل و مصنف معذرت می‌خواهم.

آنها صحیح قرار دادند ما گفتیم اصل، اصول از زمان تقریباً حضرت رضا، قدیمی‌ترین کتابی که ما یعنی شخصی را که می‌دانیم اصول را نقل کرده از سال‌های ۲۰۰ - ۲۱۰ و اینهاست والتفسیر موکول الی محله.

علی‌ای حال ارزیابی بعد خیلی و از زمان شیخ که رفت روی حجیت دیگر اصول و مصنفات هم برداشته شد یعنی بعد از ۴۵۰ ما دیگر کلمه‌ی اصول و مصنفات نمی‌بینیم. مثلاً مرحوم شیخ صدوق می‌گوید الاصول و المصنفات شیخ طوسی هم دارد فلان سمع جمیع الاصول و المصنفات، ما تا سال‌های ۳۷۰ - ۸۰ کلمه‌ی اصول یا خود صدوق کلمه‌ی اصول دیگر از ۴۰۰ به بعد با آمدن مخصوصاً یکی از نکاتی است که حجیت تاثیر گذاشت. چون اصول و مصنفات تحلیل فهرستی بود اصولاً.

بعد از شیخ دیگر تحلیل فهرستی رفت پی‌کارش، از زمان علامه هم دیگر ضربه‌ی نهایی خورد که توضیحاتش را عرض کردیم. آن ضربه‌ی نهایی کلمه‌ی بحث تحلیل فهرستی از زمان علامه است. رحمة الله علیه. این نکاتی را هم که ما عرض می‌کنیم چون تاریخ است مصدر

دارد حرف‌هایمان را می‌گوییم می‌شود مراجعه بفرمایید به مصدر آن وقت نتایج خوب خواهی نخواهی خیل فرق می‌کند نتایجی که پیش می‌آید خیلی سنگین است و خیلی فرق می‌کند.

پس این حدیث مبارک فعلاً مرحوم شیخ صدوق رضوان الله تعالی علیه از کتاب نوادر الحکمة نقل کرده تصادفاً حدیثش هم حدیثی است که جناب آقای ابن الولید استثناء کرده لکن ایشان نسخه‌ی احمد بن ادریس را آورده به اعتماد ایشان.

حالا من نمی‌دانم در کتاب فقیه بیاورید شاید روی عن عبدالله بن قاسم باشد احتمال دارد که به صیغهی روی گفته باشد چون عادتاً اگر این کار را بکند صدوق باید عادتاً بگوید روی ، من خودم مراجعه نکردم عرض کردیم دروسائل این ابهام هست یعنی این مطلب هست اگر روی و روا باشد هر دو را می‌گوید باسناده این هست اشتباه حالا اسمش را اشتباه نمی‌گذاریم مبنای حدیثی است و توضیح دادیم که این مبنای حدیثی از همان اول آمده است.

یعنی علامه اگر می‌گوید روی الصدوق فی الصحیح فرق بین روا و روی نگذاشته این اولین نفر است. حتی زمان ما آقای خوئی هم در درس می‌گفتند فرق نمی‌کند روا و روی فرق نمی‌کند، چون می‌گویند روا و روی هر دو بما کان فی الصدوق ، کرارا ما از ایشان در درس شنیدیم و بنده عرض کردم نه فرق می‌کند خیلی بعید است که فرق نکند.

علی ای حال این فوق العاده بعید است به هر حال وارد احتمال می‌دهم نگاه کنید کتاب صدوق را روی این روایت عبدالله .

یکی از حضار: وروا عبدالله بن ، روا عبدالله

آیت الله مددی: ها روا ، مورد اعتماد روی احمد بن ادریس کرده. اگر روی گفته اعتماد روی ، ولکن ظاهراً ابن الولید حدیث را قبول کرده است. احتمال قوی می‌دهیم که ابن الولید قبول کرده است با اینکه استثناء کرده شخص را روایت را قبول کرده است.

یکی از حضار: چرا روی نمی‌خوانند ؟ روا روی هم خوانده می‌شود دیگر

آیت الله مددی: عن ندارد آخر بعدش .

یکی از حضار: عن عبدالله بن سنانش پاک شده است.

آیت الله مددی: روی عن عبدالله بن قاسم اگر باشد

یکی از حضار: روا عبدالله ،

آیت الله مددی: روا اگر داشته باشد دیگر عن ندارد ، روا عبدالله

خوب اگر کتاب وسائل جلد شانزده چاپ قدیم چاپ مرحوم آقای ربانی باب ، یعنی کتاب ایمان باب شانزده است دیگر وقت ما هم تمام شد

اگر آقایان سریعا آن جا صاحب وسائل اسانیدش را استخراج کرده از کتاب صدوق ، دقت کنید کتاب ، مصادری که می دهد فرق می کند، اگر آقایان دارند سریع بخوانند که من یک توضیحی را سریع عرض کنم نمی خواستیم امروز این قدر بحث بشود حالا پیش آمد بفرمایید که اگر کسی آورده است، آوردید جلد به حساب باب شانزده ایمان بعد از اینکه می گوید روی الصدوق بعد چه می گوید و رواه فی یکی از حضار: ورواه فی معانی الاخبار عن محمد بن علی ماجیلویه

آیت الله مددی: این از طریق محمد بن علی ماجیلویه است که نوهی دختری مرحوم برقی می شود بفرمایید عن عمه که این خیلی بحث دارد بحث طولانی است.

یکی از حضار: عن محمد بن علی

آیت الله مددی: این محمد بن علی ابو سمینهی صیرفی است که کذاب است کلینی هم به این رسید ، کلینی هم به محمد بن علی رسید توضیحاتی راجع به ایشان عرض کردیم، دربارهی ایشان گفته شد اشهر الکذابين ، در میان کوفه ما کسی به اسم عنوان اشهر الکذابين مثل ایشان نداریم. مع ذلک حدیثش در کافی هم هست لذا عرض کردیم با مبانی علامه نمی ساخت همین مشکل را درست کرد. بفرمایید یکی از حضار: عن موسی بن سعدان وترک قوله ولا قطیعة رحم

آیت الله مددی: معلوم می شود از کتاب از این نسخه ای که ایشان نقل کرده با آن نسخه ای که در نوادر بوده فرق داشته است بفرمایید.

یکی از حضار: ورواه ایضاه عن ابیه عن سعد بن عبدالله

آیت الله مددی: اینها خیلی خوب است ، ببینید ابیه پدر جزو مشایخ قم است اینها در تلقی مشایخ خیلی تاثیر دارد سعد بن عبدالله هم خوب است جزو مشایخ است اما آن قدر تاثیر ندارد شرحش، اما به هر حال خوب است چرا نجاشی خیلی از ایشان تجلیل کرده ما گفتیم یک بعضی اشکالات به ذهن ما رسیده است. بفرمایید.

یکی از حضار: عن یعقوب بن یزید

آیت الله مددی: یعقوب بن یزید یکی از شخصیت هایی است که اساسا شاید قمی نباشد اما چون به قم آمده مخصوصا کتاب ابن ابی عمیر را آورده خیلی در قم مشهور است یکی از روایات معروف آثار نقل آثار عراق کوفه و بغداد به قم همین است یعقوب بن یزید است .

یکی از حضار: عن حماد بن عیسی

آیت الله مددی: احتمالا این خیلی طریق عجیب است یعنی این طریق جای دیگری نیست حماد بن عیسی هم از بزرگان کوفه است احتمالا کتاب حماد باشد این هم خیلی عجیب است بفرمایید.

یکی از حضار: عن عبدالله بن قاسم مثله

آیت الله مددی: بله. این حدیث به استثناء خود عبدالله بن قاسم صحیح است در اسانید این یکی صحیح است. دقت کردید. همه شان اجلاء نه فقط صحیح است از اجلاء اصحاب هستند. خود عبدالله بن قاسم اگر به اصطلاح بطل باشد و کذاب باشد ضعیف است و الا آن بقیه صحیح هستند بعدش هم حماد بن عیسی جهنی بسیار جلیل القدر است. بعدش هم دارد باز چرا دارد هنوز دارد.

یکی از حضار: صدوق همین سندش است.

یکی از حضار: نه عن علی بن ابراهیم عن محمد بن علی

یکی از حضار: بالا قبلش، قبلش نوشتند علی بن ابراهیم

آیت الله مددی: این برای کلینی است. یکی دیگر برای کلینی محمد بن یحیی، کلینی از محمد بن یحیی هم نقل می کند، بعدش می گوید ورواه

یکی از حضار: روایت را می نویسد

آیت الله مددی: بعد محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین

یکی از حضار: نه این نیست.

آیت الله مددی: چرا دیگر،

یکی از حضار: سند اصلی،

آیت الله مددی: عجب سند اصلی است در شانزده، در باب اول این را نیاورده است عن محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین

یکی از حضار: عن موسی بن سعدان عن عبدالله بن قاسم عن عبدالله بن سنان

آیت الله مددی: بله این سند خیلی ارزش چیزش زیاد است چون عرض کردیم مرحوم ابو غالب زراری که در میانه های قرن چهارم است ایشان وقتی کتابخانه ی خودش را اجازه می دهد به نوه ی خودش چون می گوید کتاب موسی بن سعدان، همین سند آنجا هست. نجاشی هم که طریقی به موسی بن سعدان دارد همین است عن محمد بن الحسین عن، و لذا به احتمال بسیار بسیار قوی، اسم کتاب هم الطرائف بوده است. شاید احادیث شاذ و نوادر و طرائف و لطیفه را به اصطلاح جمع کرده است. این به احتمال بسیار قوی از این کتاب است.

آن وقت تعبیر نجاشی این است که ضعیف فی الحدیث یعنی چه می خواهد بگوید ؟ یعنی نمی خواهد بگوید که خودش ضعیف است یعنی مثلاً مبانی حدیثی اش ضعیف است یکی از مبانی ضعیف حدیث این است که مثلاً از ضعفاء نقل کند. یکی از مبانی ضعیف مبانی حدیثی این است که مرسل نقل کند شاید مرحوم نجاشی منظورش این است که خودش مشکل ندارد از یک شخص ضعیف ممکن است نقل بکند. آن وقت اگر از شخص ضعیف نقل کرده باشد برای رفع آن ضعیف چیست تلقی مشایخ ، خود محمد بن حسین خیلی جلیل القدر است .

یعنی سر اعتماد مرحوم کلینی این است درست است این آقا ضعیف فی الحدیث و از یک کتابی هم از عبدالله بن قاسم لکن چون یکی از مشایخ بسیار بزرگ از او نقل کردند قابل اعتماد است.

لذا روی منهجی که ما به اسم مشایخی گذاشتیم و روی تلقی به قبول حدیث قابل تلقی است و اما معنای حدیث را بعد عرض می کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين